

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهنام قدیمی
۲۲ مارچ ۲۰۲۰

دیالکتیک زن و جامعه



تبعیض و به تعقیب آن سلب بخشی زیادی از آزادی ها و حقوق طبیعی زنان به گواه تاریخ مدون بشر در ابتدای دوره پدر سالاری و با تقسیم کار در مکلفیت های خانه و بیرون شکل گرفت و تا به امروز بیش و کم در تمام جهان ادامه دارد. در جوامع طبقاتی از برده داری تا سرمایه داری ستم و نابرابری بین انسان ها در ابعاد مختلف وجود دارد؛ با قید مبارزات نفس گیر و توأم با قربانی های فروان به وسیله جنبش های انقلابی، آزاده و مترقی در فرایند تاریخ، تا کنون بشریت قادر نشده است که همه باور های بدوی، گند زده و کهنه را از زندگی انسان های نوین به دور سازد؛ چون مقتضای نظام های طبقاتی انسان ستیز همین است و هر از گاهی منافع شان ایجاب می کند تا یکی را برتر از دیگری جلوه دهند. ستم جنسیتی که ستم و نابرابری مضاعف بر زنان در سراسر دنیا است در پشرفته ترین کشورهای اروپائی تا عقب افتاده ترین کشورهای افریقائی و آسیائی به درجات کم و بیش سیر صعودی دارد. متأسفانه آمار اعمال خشونت و نابرابری نسبت به زنان، از خشونت زن علیه زن گرفته تا اعضای خانواده و ()، جامعه و درکل سیستم های نابرابر در دنیا افزایش یافته و بیداد می کند؛ «بیش از یک سوم زنان در سراسر جهان خشونت فیزیکی/جنسی را تجربه کرده

اند. بدن زنان به طور اخص به عنوان بخشی از کارکرد های عادی بازاریابی انحصاری سرمایه داری، دچار ابژگی، شیء وارگی و کالاشدگی می گردد. «

در اشکال ستم طبقاتی، ستم جنسیتی نابرابری است که بیش از نصف آدم ها فقط به دلیل جنسیت که دارند مورد تبعیض قرار می گیرند، این یکی از عقب ماندگی های مبتدی بشر است که امروزه نظام سرمایه داری آن را در شکل های گونه گون تولید و باز تولید می کند و با ابزار های نوین و کهنه با استفاده از قدرت هژمونیک نظامی، اقتصادی، مدیائی و اطلاعاتی که دارد به نحوی در جامعه جا انداخته است. در غیر آن در این عصر سخت مایه شرمساری است که شما همنوع خود را به دلیل تمایز اندام جنسی مورد خشونت و تنفر قرار داده موجود درجه دوم بشمرید. آری همه کسانی که به هر نحوی تبعیض جنسیتی را توجیه می کنند، کل تفکر شان به عضو جنسی افراد ختم می شود.

فرهنگ، ناسیونالیسم و دین از نگاهی، ابزار های اساسی کنونی و دیروزی هستند که مبتنی بر آن به صورت عموم آدم ها به گروه هائی از هم جدا و در برابر هم قلمداد می شوند. هر چند ممکن این پدیده ها در یک نگاه سطحی آراء، اعتقاد و میکانیزم هائی برای اتحاد و همبستگی بین آدم ها در یک جغرافیا و سرزمین به شمار آید، اما در بینش ژرف و کارکردی ناسیونالیسم، دین و فرهنگ نه تنها که هم گرائی و هم نشینی را در همه خانواده بشری ایجاد نکرده بلکه اکثراً باعث ایجاد فرقه های متخاصم در سراسر زندگی گذشته و کنونی انسان ها بوده است؛ کل نابرابری ها و اشکال ستم اجتماعی در اجتماعات بر اساس همین پدیده ها و به نفع طبقات فرادست توجیه و تفسیر شده است.

ادیان در سیر مراحل تکوین اندیشه بشر ایستگاه هائی بوده که بشریت در فراگرد تاریخ با کمال نا آگاهی نسبت به پیرامونش از آن عبور کرده است؛ و در هر کدام این ایست ها نورم هائی به عنوان میانجی بین آدم ها و تمام طبیعت تعیین تکلیف کرده است؛ در ادیان و مذاهب انسان ها مستقیماً با یک دیگر و محیط زیست شان تعارف و شناسائی ندارند بل این متون و داده های ارزشی ادیان است که طرفین را، خوب یا بد، درخور و شایسته یک دیگر می داند. با تأسف در اجتماعات مذهبی مردان زنان را از همین رهگذر می شناسند؛ دید آدم ها در جوامع عقب افتاده هنوز علمی، انسانی و به دور از تأثیر پذیری مستقیم مذاهب نیست که رک و راست از سر تعقل و تفکر مدرن هم نوع و پیرامون خود را بدون واسطه و میانجی به تعریف و شناسائی گیرد؛ از این منظر ادیان و داده های مذهبی در چهارچوب قواعد اخلاقی و فرهنگی توجیه کننده ستم جنسیتی بین زن و مرد است و این استعداد دینی کار آمد بس مهمی برای عادی جلوه دادن همه نابرابری های اجتماعی است.

فرهنگ، با هر تعبیر و تفسیری که از آن در جامعه وجود داشته باشد، این پدیده در کارکردهای روئینش دارای دو جهت است. در یک جهت آن «سنت» و در سوی دیگر آن «تجدد» قرار دارد. در فرایند تاریخ نگاه بخشی اعظم از شرقی ها تکیه همه جانبه و ارزش گذاری بالای سویه سنت - فرهنگ است تا قبول و رونق نوگرایی (مدرنیته) در فرهنگ. برخورد های گذشته گرا در جامعه تحت عنوان عُرف، عادات، سنن و داده های تاریخی - فرهنگی در برابر زنان همانند پرده توهم مذهب بین آدم ها قرار دارد.

فرهنگ ارتجاعی، مردانه و زن ستیز شانه به شانه مذهب اشکال ستم از جمله ستم جنسیتی را پر قدرت ساخته است. ناسیونالیسم در آرایش ملی جهان سرمایه داری پدیده قرن بیستمی و نو خوانده می شود، اما گام هایش درست جای پای عشیره گرائی، قبیله گرائی و قوم گرائی سابق است و کارکرد خیلی معتبری نسبت به اسلاش ندارد و از این معبر یکی از حربه های محوری در دست کاپیتالیسم است، تا بشریت را به فرقه های متخاصم فرد علیه فرد و ملتی به ضد ملت دیگر تقسیم نموده به بهانه منافع قوم، زبان، ملیت، مذهب، سرزمین و سمت و سو حقوق جهان شمول انسان های مدرن را دو دسته تسلیم عقاید باستانی کند.

این تقسیم بندی ها و فرق گذاری ها مایه اشکال ستم اجتماعی از آن جمله ستم جنسیتی است؛ نظام اقتصادی - سیاسی حاکم بر جهان یعنی سرمایه داری از آنجائی که بر مبنای نابرابری ایجاد شده است، از تمام این پدیده ها به عنوان ابزار و حربه استفاده می کند تا شکاف و نابرابری طبقاتی را که مخرج مشترک کل مظالم و مصایب اجتماعی از جمله خشونت و رفتار شرم آور علیه زنان است، بدیهی و اصول طبیعی نشان دهد.

با این وضعیت هشت مارچ دیگر صرفاً یک میراث تاریخی نیست که فقط در ۱۸۵۷ در امریکا رخ داده باشد و جهانیان با اختصاص یک روز در سال برای آن که آن جنایت بزرگ ضد زنان فراموش نشود مجلس و محفل بر گزار کنند . امروز با گذشت بیشتر از یک صدو شصت و سه سال از آن واقعه، جنایت و فجایع سیستماتیک هر روزه از هر خانه و کارخانه سر بیرون می کند؛ حالا دیگر، جنایت، فقر، اعتیاد، تبعیض، خشونت و همه نابرابری ها کودکانه و زنانه شده، بنائاً روز زن کل روز های سال است نه تک روزی نشانی شده در تقویم ها. انسانها(اعم از زن و مرد) به جز مبارزه هر روزه و وقفه ناپذیر به ضد همه خرافات و انقیادی که به گونه ای انسان ها را در برابر هم قرار می دهد راه دیگری ندارد ما با هم نوع هایمان نه غریبه و دشمن بل هم نسل و هم عصریم؛ همه باید بدون تبعیض زن و مرد، به دور از تعلقات تباری و اتنیکی از حقوق اقتصادی -سیاسی برابر در برخورداری و مالکیت از تمام فرآورده های جمعی بشر در جایگاه اقتصادی و اجتماعی یک سان قرار داشته باشد.

بی حقوقی و نابرابری حد اکثر در تمام عرف و عادات، آراء و اعتقادات بدوی و گذشته گرا در کشور های عقب مانده بیداد می کند؛ ظلم، فشار، تحمیل و عدم برابری همه مرز ها را درنور دیده است؛ «معضل جهانی راه حل جهانی می خواهد» نه تفرقه انسانی؛ روز زن و همه روزها، روز به پا خاستن علیه همه اشکال ستم اجتماعی برای یک دنیای مرفه و برابر به تمام اهالی مترقی و آزاده دهکده جهانی است، یقیناً «آینده نمی تواند استمرار گذشته باشد» ساختن دنیای نو مستلزم اندیشه های نوین است رهائی زنان از انقیاد ستم جنسیتی یکی از پایه های اساسی رهائی بشریت است؛ این دیالکتیک زن و جامعه است؛ پیش به سوی رهائی زنان از اشکال ستم اجتماعی!

فرستنده: نشریه اعتراض